

اکو فمینیسم، از زنانه‌گی تا زمین‌واره‌گی

اعظم بهرامی

سرمایه‌های اجتماعی زمانی که در قالب شبکه‌های اجتماعی و گروه‌های برابری خواه یا سازمان‌های مردم نهاد فعال در حوزه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی و سیاسی، فرم و شکل می‌یابد، می‌توانند جنبش‌های اجتماعی را رهبری و هدایت کنند. در واقع به دنبال جلب مشارکت بیشتر مردم و تشویق و تقویت مسوولیت‌پذیری شهروندی و آگاهی‌سازی است که سرمایه‌ی اجتماعی در سپهر سیاست، یک سیستم قابلیت تاثیرگذاری می‌یابد.

یکی از موضوع‌هایی که فعالیت‌های اجتماعی را به عنوان یک سرمایه مطرح می‌کند، بینارشته‌ای بودن و پیوند این شبکه‌ها و گروه‌ها ست. به اعتقاد نظریه پردازانی چون پیر بوردیو و رابرت پاتنام، سرمایه‌ی اجتماعی تجميع منابع بالفعل و بالقوه مرتبط با شبکه‌های کوچکی است که به آن‌ها هویت می‌دهند. یک فضیلت مدنی که مجموعه‌ای از این هماهنگی‌ها و هم‌هدفی‌ها را در قالب فعالیت‌های اجتماعی میان شهروندان نهادینه می‌کند؛ با اثر و پیوند منابع و منافع مشترک.

اگر فرض را براین بگذاریم که موضوعات مهم ساختاری و باورها، ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها و روی‌کردهایی که به شکل عملی در گروه‌ها وجود دارد آن‌ها را به هم نزدیک و در یک حوزه‌ی کار مشترک قرا رمی‌دهد، آن‌وقت شناخت نهاد جنبش‌های محیط زیستی و جنبش‌های زنان می‌تواند پیوند گران‌مایه و پرارزش آن را که امروز به عنوان اکو فمینیسم می‌شناسیم به ما نشان دهد.

در نگاهی دوسویه، آیا فلسفه و سلسله تعبیرهایی برای بیان رابطه‌ی زن و طبیعت منطبق با دیدگاه‌های فمینیستی وجود دارد؟

و دیگر اینکه آیا بین جنسیت و یک شهروند زیست محیطی بودن و مسوولیت پذیرفتن پیرامون آن، رابطه‌ی معنا داری وجود دارد؟

زمانی که از منظر حقوق شهروندی و حقوق بشری به موضوع محیط زیست می‌نگریم، آنچه بیشتر از تکنیک و تخصص مطرح می‌شود، نخست مقوله‌ی فرهنگ و آموزش است؛ همان جزییات مهمی که در واقع رابطه‌ی مستقیم

با حقوق بشر دارد یعنی حقوقی در حوزه سلامت محیط زیست و کار، حق زیست سالم و توزین یکسان و متوازن سرمایه و توجه به سلامت نسل آینده.

درست با توجه به همین خلا (نادیده گرفتن زیست انسان در ارتباط با طبیعت) بود که در یک روند تاریخی نه چندان قدیمی، حوزه محیط زیست با موضوع مشارکت زنان منجر به طرح مفهوم توسعه پایدار به شکل جهانی شد.



زنان، مبدع ایده‌ی توسعه‌ی پایدار

در سال ۱۹۴۸ اتحادیه بین‌المللی حفاظت از طبیعت جهت همکاری و مشارکت سازمان‌های مختلف مردمی و دولتی برای حفاظت از محیط زیست زمین تاسیس شد. اما در سال ۱۹۷۲ در شهر استکهلم خانمی به نام باربارا وارد مفهوم توسعه‌ی پایدار را در اعلامیه‌ی معروف به کوکویاک به کار برد و در آن به اهمیت نقش زنان در پیوند توسعه و حفظ محیط زیست و همین‌طور الزام دولت‌ها و سازمان‌ها به جلب و حمایت مشارکت زنان و دلایل آن اشاره کرد. تلاش او در کنار تلاش بسیاری از

گروه‌های صلح طلب و برابری خواه در سال ۱۹۹۲ در اجلاس زمین - ریودوژانیروی برزیل در برنامه‌ای مدون مشهور به دستور کار ۲۱ به ثمر نشست.

بیانیه ریو از مهم‌ترین دستاوردهای این اجلاس بود و بر اساس آن دولت‌ها موظف شدند چهارچوب استراتژیک خاصی را برگزینند که ترکیب اهداف توسعه‌ای و زیست محیطی را میسر سازد. در همین بیانیه بود که مفهوم عدالت اجتماعی، فقرزدایی، توجه به مشارکت زنان، مبارزه با تبعیض و استثمار جوامع ضعیف توسط جوامع بزرگ‌تر و قدرت‌مندتر با سواستفاده از مفهوم توسعه، توجه به فعالیت‌های نیروگاه‌های اتمی و مفهوم صلح پایدار، توجه به سلامت مردم بومی، کارگران و سرمایه گذاری در بخش آموزش و اطلاع‌رسانی و بالا بردن استانداردهای زیست مطرح شد. عناوینی که تمامی از اهداف مهم و مشترک بسیاری از گروه‌ها و جنبش‌های برابری خواه و صلح طلب جهان از جمله فمینیست‌ها بود.

پیوند میان زمین و زنان

بخشی از جنبش زنان و فعالان محیط زیست امروز عامل یک جنبش محیط زیستی در ایران هستند. برای پاسخ به این پرسش که همکاری آن‌ها چه طور پیش می‌رود می‌توانیم به سراغ دو پرسش دیگر برویم:

چه بخشی از مبانی بنیادین و ارزش‌های جنبش زنان در ایران در ارتباط با جنبش‌های محیط زیستی معنای مشترک می‌یابد و مدیریت و سازمان‌دهی و جهت‌گیری این دو جنبش در چه سطحی و چه اهداف مشترکی با هم تلاقی دارند؟

مخرج مشترک دو جنبش

پدرسالاری جهانی به معنای کلمه patriarchy یک مفهوم است که بر دوگانه کردن و تقسیم هستی و مفاهیم تاکید دارد. پدرسالاری جهانی در تمرکز بر روی بوم‌شناسی و تسلط بر طبیعت در واقع یک سیستم دوگانه‌ی انسان و طبیعت را معنادار می‌داند؛ یکی در خدمت دیگری و طبیعت به معنای فراگیر آن در معرض بهره‌کشی انسان. درست شبیه مفهوم دویاره‌ی زن و مرد، ذهن و بدن، معنویت و جسمیت، در این نظام بهره‌کشی تفاوت‌ها انسانی نیست. طبقه و جنسیت و نژاد است که تفاوت ایجاد می‌کند؛ تفاوتی که منجر به تبعیض و منفعت‌طلبی گروهی از گروه دیگر می‌شود. اکوفمینیست، در مرز میان رشته‌ای به تعریف و ارزش‌گذاری اکولوژی و سیاست یک معنای تازه می‌دهد که باعث خلق سپهر

مشترک در این توافق می‌شود.

به این ترتیب می‌توان این اهداف مشترک را خلاصه کرد:

1- تمامی قسمت‌های یک سیستم ارزش برابر دارند. در واقع اکولوژی به این معنا برای تمام اجزای طبیعت یک اهمیت یکسان قایل است و در سلسله مراتب ارزش‌گذاری تمام اجزا را با هم در پیوند موثر می‌داند. اکولوژیست‌ها و فمینیست‌ها تمام سیستم‌های انسانی و طبیعت را در شرایطی برابر می‌خواهند.

2- فمینیست‌ها حساسیت و اهمیت نظارت بر یک سیستم و پیامدهای آن را در قالب مفهوم توسعه پایدار وارد سیستم مدیریت می‌کنند. مانند ورود مفهوم برابری جنسیتی و توسعه بر محور عدالت جنسیتی و اجتماعی در ساختار مدیریت. به این ترتیب در کوتاه مدت یا بلند مدت عواقب مدیریت و نتیجه‌ی آن بر تمام گروه‌ها اهمیت می‌یابد. هر تصمیم و وضع هر قانونی و اختصاص هر بودجه‌ای باید مصلحت جمع را در برداشته باشد. این همان مدیریتی است که طبیعت برای بقای کل اکوسیستمش در طول میلیون‌ها سال اعمال کرده است.

3- زمین خانه است. هم از منظر نقش و تاثیر تمام اعضای خانواده نسبت به یکدیگر و هم در سیستم تقسیم قدرت. در محیط زیست نیز زمین به عنوان زیستگاه مشترک و خانه مطرح است که سلامتی آن در گروهی مسوولیت‌پذیری جمعی است و سلامت تک تک اجزای آن. همین‌طور هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، فراهم کردن بستری از گفت‌وگو در سطح برابر در یک خانه را ضروری می‌کند. استثمار و تبعیض از هیچ منظری در یک خانواده‌ی سالم پذیرفته نیست.

4- پیوند با صلح و آرامش. اکوفمینیست‌ها به ابعاد زنانه‌ی هستی اهمیت می‌دهند و همین‌طور به ویژه‌گی‌های زنانه‌ی مورد نیاز جهان برای ادامه‌ی حیات با صلحی پایدار. ماهیت معنای رویش و مراقبت و حس نگه‌داری. یک ارزش فرهنگی و تاریخی که بی توجه به اهمیت آن در حیات زمین به عنوان نقطه‌ی ضعف زنان و محدود و محصور کردن‌شان تلقی شده است.

5- پیوند ناگسستنی زنان و کار در طبیعت. تعداد بی‌شماری از کارگران کشاورز و کارگران کارخانه‌ها را زنان تشکیل می‌دهند. تنها در ایران بیش از ۴۰ درصد فعالیت‌های روستایی بر عهده‌ی زنان است. و زنان اولین گروهی هستند که در اثر کار در محیط‌های صنعتی آلوده آسیب می‌بینند. به این ترتیب از کار در مزارع نشکر و توتون و چای

و برنج گرفته تا سنگشویی و کار در سالن تولید معدن و کارخانه آنان در پیوند مستقیم با طبیعت هستند. این عملن آنان را در پیوند مستقیم با برداشت و حفاظت از اقلیم قرار می‌دهد و نمی‌توان از منظر شناخت و نتایج آسیب آن‌ها در درجه‌ی پایین‌تری نسبت به مردان در نظر گرفت. زنان اولین گروهی هستند که متوجه تخریب محیط زیست می‌شوند آن‌ها اولین گروهی هستند که ناسالم بودن آب را می‌فهمند و بیماری فرزندان‌شان را تشخیص می‌دهند. آن‌ها اولین گروه‌هایی هستند که برای آوردن آب از راه دور به سختی می‌افتند. آن‌ها زمین‌های کشاورزی و جنگلی را برای جمع‌آوری غذا و هیزم می‌شناختند. تمام این توان‌مندی‌ها بود که در نظام مردسالار به عنوان یک ضد ارزش (یا بهتر بگوییم ابزاری برای ناتوان‌مند نگاه داشتن زنان) زنان را به یک مراقب کودک خانه‌نشین تقلیل هویت و جایگاه داد؛ نقش سنتی مادر و مدیر خانه. اما در پیوند بینامعنایی اکو فمینیست‌ها این ارزش‌ها به جنبش محیط زیستی هویت و توانایی می‌دهد. در واقع مفهوم مادر در خانه با معنای نجات بخش در اکوسیستم جای‌گزین می‌شود.

اما معنای دیگر قابل اهمیت در این موضوع می‌تواند این باشد که آیا رابطه‌ی معناداری میان جنسیت با مفهوم یک شهروند محیط زیستی بودن وجود دارد؟

علی دینی ترکمانی (در سال ۱۳۸۵) مفهومی را برای سرمایه‌ی اجتماعی تعریف می‌کند. آن را با عوامل اقتصادی و سیاسی در پیوند می‌بیند: «مجموعه‌ای از ارزش‌های اخلاقی و باورها و کدهای رفتاری که از منظر عملکرد بخش غیر رسمی نهاد قدرت و تصمیم‌گیری فرض می‌شود».

این همان موضعی است که با مشارکت و همکاری نهادهای مدنی و مردمی قدرت می‌یابد. نهادهایی که با اعتماد متقابل هزینه‌ی معاملات سیاسی و بین گروهی را کاهش می‌دهند، به دنبال کنترل و نقد نهادهای قدرت هستند. درست در این نقطه است که نقش شهروندان به عنوان یک تک سلول این دست‌گاه در موقعیت سرمایه‌ی اجتماعی هویت می‌یابد.

تحقیقاتی در خارج ایران در مورد رابطه‌ی جنسیت و سطح تعهد در حوزه‌ی محیط زیست وجود دارد. لووی و پنهور (Pinherly and Lowe) در مطالعات‌شان به این نتیجه رسیدند که بین جنسیت و رفتار زیست محیطی رابطه‌ی معنا داری وجود دارد.

اسکاهن و هوزلر (Hozler and Schahn) هم نشان دادند که زنان سطح

بالا تری از تعهد عملی را نسبت به محیط زیست دارا هستند. در ایران اما تحقیقاتی در حوزه آموزشهای زیست محیطی در مدارس دخترانه و پسرانه انجام شد و نشان داد که دختران نسبت به فراگیری این موضوعات زیست محیطی فعالتر، کنجکاو تر و عملگراتر بودند. اما تحقیق مفصلی که در ۲۹ منطقه از تهران در سال ۱۳۹۵ انجام شد، به خوبی نشان داد که رفتار و سطح دانش و عملگرایی در حوزه محیط زیست به روشنی ارتباط معناداری با جنسیت دارد. زمانی که از سطح متوسط و بالای دانش یا رفتارهای محیط زیستی شهروندان صحبت میشود زنان به روشنی در مقام بهتری قرار دارند.

از طرفی، زنان میتوانند مسیر تصمیم گیری و تصمیم سازیهای تازه باشند و الگوهای رفتارهای پر خطر محیط زیستی را تغییر دهند. نقش و تاثیر آنها چندان ملموس بود که امروز حضور پر رنگتر و فعالتر زنان، به عنوان یکی از شاخصهای توسعه محسوب میشود.

در رابطه با پیوند زنان و محیط زیست نظریه‌های زیادی وجود دارد. که برای نمونه به چند مورد آن اشاره میکنم.

Alrich Beck (۱۹۹۲) - بنا به نظریه او حکومت‌ها اساسن قابلیت پاسخ‌گویی به دغدغه‌های زیست محیطی را ندارند و اغلب سیاستمداران و قانونگذاران جهان آسیب‌های محیط زیستی را از مخاطرات انکارناپذیر توسعه میدانند و میوهی مدرنیته. حکومت‌ها امروز قدرت انحصاری سرمایه و تقسیم ناهم‌گون ثروت و سرمایه ملی و جهانی و به تبع آن افزایش شکاف طبقاتی را نیز از نتایج رشد اقتصاد بین‌المللی می‌شمارند. آسیب رشد بی کنترل و قانون گریز شرکتهای بزرگ چند ملیتی با قدرت کنترل سرمایه و سرمایه‌داران و سیاستمداران امروز دغدغهی مشترک فعالان زنان و محیط زیستی‌هاست.

Giddens (2009) - گیدنز نه تنها تمام آسیب‌های محیط زیستی را نتیجهی مدرنیته و فرآیند جهانی شدن میدانند، بر این موضوع نیز نقد داشته که مصرف منابع و معادن و تولید آلاینده‌ها به عنوان یک شاخص توسعه مطرح بوده است. در این نقطه است که معنای توسعهی پایدار این نیاز را پاسخ میدهد و حضور زنان به عنوان نیمی از جمعیت اهمیت و هویت می‌یابد. در نقد مصرف گرایی و تغییر الگوی مصرف است که ایده‌ی جنبش‌های فمینیستی و محیط زیستی مخرج مشترک می‌یابند. برای رسیدن به نظامی که خواست‌گاهش یک نظام اقتصادی و سیاسی منصفانه بر مبنای عدالت است. این روند را مبنای یک عدالت جهانی و پایه‌ی حقوق بشر می‌شمارد. او توجه به دامنهی آسیب محیط زیست و

مواردی مانند منابع آب و انرژی را از مبانی اصلی سلطه‌ی بخشی بر اکثریت می‌داند، و از یک نابرابری بزرگ جهان را بیم می‌دهد. کنترل و قدرت زنان در مواردی مانند توسعه‌ی امکان کشاورزی بیو، جلوگیری از آلوده‌گی منابع آب و... می‌تواند نقش بازدارنده مهمی داشته باشد.

نظریه‌های دیگری هم وجود دارند که به نقش تک تک افراد برای تغییر کل یک سیستم تاکید می‌کنند و در این مورد یک فرد محیط زیستی خود را متعهد به یک دسته الزامات عمومی می‌داند و به همین دلیل مذاکره و مطالبه‌گری و اعتراض را به عنوان حق خود می‌شمارد. افرادی مانند هاتفیلد از این هم فراتر می‌روند و فیزیولوژی زنان و نحوه‌ی زنده‌گی‌شان را برای درک مشترک و بهتر از طبیعت و محیط زیست بسیار مهم و موثر می‌دانند. دو نمونه از اکوفمینیست‌های موفق جهان، شیوا واندا و اما بونینو تلاش‌های بسیاری را برای در اختیار قرار دادن امکانات اقتصادی در خدمت زنان انجام دادند تا برای راه‌بردهای عملی توسعه‌ی پایدار در شهرها و روستاهای کوچک جهان سرمایه گذاری شود.

مفهوم نامرئی اکوفمینیسم ایران

با این بیم و هراس و موانع قانونی نامرئی یا ساختار یافته و سیستماتیک که بر زن و زنانه‌گی در ایران اعمال می‌شود، از جنبشی به نام جنبش زنان در زمانه امروز سخن گفتن سخت است. اما جنبش‌های محیط زیستی در فضایی بازتر و خلاقانه‌تر عرصه را برای حضور زنان هموار کردند. حتا به عبارتی می‌توان گفت زنان به حرکت‌ها و فعالیت‌های محیط زیستی جاری در ایران معنا و سپر حمایتی دادند و مروج آن شدند. البته نه با آن مفهوم توافق سالیان گذشته میان سازمان محیط زیست و سازمان زنان که زنان را مربی و تعیین کننده الگوی مصرف و آموزش می‌خواست و نقش‌شان را به مادری و مدیریت آشپزخانه تقلیل می‌داد؛ توافقی که زنان کشاورز و کارگر و تحصیل‌کرده در این حوزه در آن جایی نداشتند. اما زنانی که از فعالیت و کنار هم‌شهریان‌شان برای حمایت از تالاب‌ها و رودها زنجیره‌ی انسانی تشکیل دادند لذت می‌بردند، حس شهروند درجه دوم بودن‌شان را فراموش می‌کردند.

زنانی که کانال‌های تلگرامی محیط زیستی را اداره می‌کنند، زنانی که کودکان‌شان را به فعالیت‌های جمعی حمایت از زیست بوم می‌برند و خبرنگار می‌شوند، هویت می‌دهند و هویت می‌یابند.

بسیاری از فعالان محیط زیست میدانند که مجموعه‌ی اعتراضات بدون زنان امکان‌پذیر نبود. کشاورزان زن و کارگران زن هم در این راه نقش مهمی داشتند. نبودن آب و تعطیل شدن کشت و کار و خالی از جمعیت شدن روستاها بیشتر از هر گروه دیگری زنان روستایی را در سختی قرار می‌دهد. حاشیه نشینی آن‌ها را بی هویت و بی نشان می‌کند. زنانی را که تا دیروز تولیدگر بودند، به بار اضافه‌ای بر دوش خانواده بدل می‌کند. چه انگیزه‌ای از این قوی‌تر برای اعتراض؟ آلوده‌گی‌های محیط کار و عدم رعایت اصول مرتبط با سلامت محیط کار نیز اول به کارگران زن آسیب می‌زند. این مجموعه منافع فردی و اجتماعی در هم آمیخته را که با مفهوم توسعه‌ی پایدار معنا و شکل می‌یابد، به اعتباری اکوفمنیسم به هم وصل می‌کند. مفهومی که برای زنان ایران شاید غریب باشد اما در عمل مدتیست که دارند تجربه‌اش می‌کنند.

منتشر شده در:

<https://www.radiozamaneh.com/40402>

برگرفته از مجله زنان: گاه‌نامه 9 سپتامبر 2018 شماره 91